

تکرار از جمله ویژگی‌های متن قرآن کریم است. در دیگر کتب آسمانی چون تورات و انجیل - آن گونه که امروزه در عهد قدیم و عهد جدید می‌بینیم - نیز گونه‌هایی از تکرار دیده می‌شود، اما این ویژگی در قرآن کریم چنان برجسته است که هر خواننده‌اشنای این متن را به خود متوجه می‌سازد. تکرار در قرآن وجوه و انواع مختلفی دارد. در مقاله حاضر پس از مروری بر انواع تکرار در قرآن کریم، به تفصیل، یکی از اقسام تکرار را بررسی و مقتضیات ترجمه آن را همراه با نمونه‌هایی از ترجمه آیات قرآن در فارسی خواهیم آورد. در این نوع خاص از تکرار، کلمه یا عبارتی صرفاً به دلیل ساخت زبان عربی و بنابه اغراض زبانی و بیانی تکرار می‌شود. می‌توان گفت که حذف این نوع تکرار در ترجمه قرآن امری پسندیده و گاه لازم است.

پدیده تکرار از آغاز توجه متکلمان، ادیبان، مفسران و دیگر دانشمندان اسلامی را به خود جلب کرده است و آنان در کتب ادبی، کلامی، تفسیر و علوم قرآن کوشیده‌اند با پرداختن به گونه‌های مختلف تکرار در قرآن، به یافتن علت و تبیین حکمت آن بپردازند. متکلمان، گاه در پاسخ طعن ملحدان و یا پیروان دیگر ادیان، به موضوع تکرار در قرآن توجه کرده و گاه نیز در برابر فرقه‌های رقیب، آن را دلیلی بر یکی از باورهای کلامی خود دانسته‌اند. مثلاً ابن جنی، از ادبای معتزلی، وجود تکرار در کلام عرب را بهترین و قوی‌ترین دلیل بر رواج مجازگویی و کاربرد مجاز در این زبان می‌شمارد. به نظر وی، استفاده از اموری چون تأکید و تکرار در

قرآن کریم به منظور جلوگیری از توهم مجازیت بوده است.^۱ دیگر متکلمان اسلامی نیز به منظور ردّ اعتراض ملحدان - که می‌پنداشته‌اند تکرار در قرآن نشانه خلل و ضعفی در آن است - غالباً فصلی از کتاب خویش را به این موضوع اختصاص داده، برای برخی وجوه تکرار در قرآن حکمت‌هایی برشمرده و در پاره‌ای دیگر از آیات، اساساً تکراری بودن را نفی کرده‌اند. فی‌المثل، شریف مرتضی در الامالی، قاضی عبدالجبار معتزلی در المغنی و تنزیه القرآن عن المطاعن، فخرالدین رازی در نه‌ایة الایجاز تکراری بودن مضمون جملات در سوره کافرون را نفی کرده و درباره آیات مکرر در سوره رسالات و الرحمن و نیز درباره تکرار قصه‌های قرآن حکمت‌هایی برشمرده‌اند.^۲ از این میان، سید مرتضی، برای آن که نشان دهد تکرار با رعایت شرایطی، امری پسندیده و از جمله محاسن کلام است، اشعاری از شاعران جاهلی و اسلامی ذکر می‌کند. یکی از این اشعار، شعری بلند از مهلهل بن ربیع در رثای برادرش کلب است. در مصراع اول هر یک از ابیات آن آمده است:

عَلَىٰ أَنْ لَيْسَ عِدْلًا مِنْ كَلْبٍ

از میان ادیبان و مفسران قدیم اسلامی باید به ابن قتیبہ، مُبرّد، ابن اثیر و زمخشری اشاره کنیم که در کتب ادبی خویش بابتی را به تکرار اختصاص داده، و یا در تفسیر خود در ذیل بسیاری از آیات پدیده تکرار را با اهمیت دانسته و به بررسی آن پرداخته‌اند.^۴ بدرالدین زرکشی در قرن هشتم هجری با جمع‌بندی نظریات پیش از خود چنین می‌گوید:

۱. ابن جنّی، الخصائص، ج ۲، ص ۴۵۰-۴۵۱.
 ۲. برای تفصیل نگاه کنید به: شریف مرتضی، امالی المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۷، قاضی عبدالجبار اسدآبادی، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۱۶، ص ۴۰۱-۴۰۳؛ فخرالدین رازی، نه‌ایة الایجاز فی درایة الاعجاز، ص ۲۸۰-۲۸۱. قاضی عبدالجبار معتزلی همچنین در مواضع متعددی از کتاب تنزیه القرآن عن المطاعن به پدیده تکرار اشاره کرده و توجیہی برای آن برشمرده است. نگاه کنید به صفحات ۵۹، ۱۰۵، ۱۵۴، ۲۰۸، ۲۷۹.
 ۳. نمونه دیگر، شعری از لیلی الاخیلیّه در رثای توبه بن الحمیر است. نگاه کنید به: امالی المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۵.

۴. نگاه کنید به: ابن قتیبہ، تأویل مشکل القرآن، ص ۲۳۲-۲۴۱؛ مُبرّد، المقتضب، ج ۲، ص ۳۵۶-۳۵۹؛ زمخشری، الکشاف، ذیل آیات؛ ابن الاثیر المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، ج ۳، ص ۷-۴۴. نیز نگاه کنید به اثری مستقل با عنوان اسرار التکرار فی القرآن الکریم از ابوالقاسم محمود بن حمزة الکرمانی (م حوالی ۵۰۵). این کتاب با عنوانی دیگر، یعنی البرهان فی توجیه مشابہات القرآن نیز به چاپ رسیده است.

«جمهوراً و وقوع تأکید در قرآن و سنت را قبول دارند، لیک برخی گویندنه در قرآن و نه در اصل زبان هیچ نوع تأکیدی وجود ندارد و لذا امر مکرری باید معنایی زائد بر اول داشته باشد. ملحدان نیز باطن در قرآن و سنت گفته اند که تأکیدات قرآن امر بی فایده ای است، چرا که بلاغت در نظم ایجاب می کند لفظ موجز و معنا کامل باشد. منکران وقوع تأکید در قرآن نیز گمان می کنند که تکرار و تأکید به دلیل ناتوانی گوینده در بیان مراد خویش است و لذا آن را انکار می کنند.

اصحاب ما پاسخ داده اند که قرآن بر زبان قوم عرب نازل شده است. در زبان و فرهنگ عرب تکرار و تأکید امری رایج و غالب است.^۱ حتی می توان گفت که تکرار و تأکید در نظر ایشان از عوامل فصاحت و براعت کلام است و آن که وجود این امر را در زبان انکار کند مکابر است، چه اگر تکرار در زبان نبود، نامگذاری اش بی فایده بود، زیرا هر اسمی را بر ای مسمایی معلوم قرار می دهند.^۲

مفسران و دیگر دانشمندان مسلمان معاصر نیز از اشاره به پدیده تأکید و اهمیت آن فروگذار نکرده و در تفاسیر یا کتاب های مستقل خویش به بیان انواع تکرار در قرآن و تبیین علت آن پرداخته اند. از جمله آنان می توان به طاهر بن عاشور (۱۲۹۶-۱۳۹۳) در تفسیر التحریر و التنویر؛ جمال الدین قاسمی (۱۲۸۳-۱۳۳۰) در محاسن التأویل اشاره کرد.^۳

مصادیق تکرار در نظر نحویان اندکی متفاوت از رأی بلاغیان است. در نظر نحویان، تکرار از جمله تأکیدات لفظی (در مقابل تأکید معنوی^۴) است که خود بر دو نوع است: یکی

۱. این نکته ای است که ثعالبی مدت ها پیش از زرکشی از آن چنین یاد کرده است: «فی التکریر و الاعادة، هی من سنن العرب فی اظهار العناية بالامر... و منه قوله تعالى: أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ». نگاه کنید به فقه اللغة و سر العربية، ص ۴۸۴-۴۸۵. از میان بلاغیان نیز، ابن ابی الاصبیح مصری (۵۸۵-۶۴۵) ضمن برشمردن نمونه هایی از تکرار در قرآن می گوید که در کلام فصیح بنا به یکی از این سه غرض از تکرار بهره می گیرند: نخست مدح، دوم وعید و تهدید، و سدیگر استبعاد است. نگاه کنید به بدیع القرآن، ص ۱۵۱.

۲. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳. نگاه کنید به: تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۶۸-۶۹؛ تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۶۰ و ۲۶۴-۲۶۵. سه نمونه از تک نگاری هایی که در دهه های اخیر درباره تکرار در قرآن تألیف شده است عبارتند از: الف) حامد حفنی داود، التکرار اسرار وجوده و بلاغته فی القرآن الکریم، قاهره، مطبعة حلیم، ۱۹۵۴/۱۳۷۴، ص ۲۰ صفحه؛ ب) محمد السید شیخون، اسرار التکرار فی لغة القرآن، قاهره، مکتبة الکلیات الازهریة، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ص ۹۱ صفحه؛ ج) عبدالوهاب حموده، «اسرار التکرار فی القرآن» مقال فی مجلة الازهر، مجلد ۳۰، شماره ۶، ۱۹۵۸/۱۳۷۸.

۴. تأکید در نحو بر دو گونه است؛ نخست تأکید لفظی که تکرار لفظ با عین یا مرادف معنایی آن است و دوم تأکید معنوی که تأکید و تقریر امری در نسبت یا شمول آن است. تأکید معنوی با الفاظ خاصی چون «نفس»، «عین»، «کل»، «کلا»، «کلتا»، «جمع» و مشتقات آن صورت می پذیرد.

تکرار یک معنا با عین لفظ و دیگری تکرار معنا با مرادف آن.^۱ مثال اولی «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ» (مؤمنون، ۳۶) است، و مثال دومی «ضَيْقًا حَرَجًا» (انعام، ۱۲۵).^۲ بنابراین دیدگاه، ذکر مکرر آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن، ۱۳، ۱۶ و...) و آیه «وَيُلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (مرسلات، ۱۵، ۱۹ و...) تکرار به شمار نمی آید، چه در این جا جمله ای برای معانی و مقاصد متعدد تکرار شده است. از میان آنان، صَبَانَ، در حاشیه خود بر شرح اشمونی بر الفیه ابن مالک می گوید: تکرار «وَيُلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» در سوره مرسلات به جهت تأکید نیست، بلکه در هر یک از آیاتی که این جمله آمده است، مراد آن دسته از تکذیب کنندگانی هستند که اندکی قبل ذکر شده اند، پس معنای واحدی اراده نشده است. همچنین است حکم آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»^۳ هم از این رو، نحویان بر این نکته تأکید می ورزند که واژه یا جمله ای که نقش نحوی اش تأکید لفظی باشد، صرفاً تابع است و هیچ گونه تأثیر و تأثیری نمی پذیرد؛ یعنی تأکید لفظی نه مبتدا می گردد، نه خبر و نه فاعل یا مفعول و مانند آن. بنابراین در تعیین جایگاه دستوری اش تنها می گوئیم این واژه تأکید لفظی برای فلان واژه است، و در چگونگی اعرابش تابع همان واژه. این حکم کاملاً عام است؛ تفاوتی نمی کند که عبارت تأکیدی اسم باشد یا فعل و یا حرف، جمله، و اسم فعل.^۴

از منظر بلاغیان، تکرار بر دو گونه است: نخست آن که لفظ و معنا هر دو تکرار شوند، مانند تکرار «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در موارد متعدد سوره الرحمن^۵، و تکرار معنای توحید

۱. «التوكيد اللفظي هو اعادة اللفظ او تقويته بموافقته معنوي؛ كذا عرفه في التسهيل... و منه توكيد الضمير المتصل بالمنفصل». نگاه کنید به: اشمونی در حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی علی الفیه ابن مالک، ج ۳، ص ۸۰-۸۱ مراد اشمونی آن است که این تعریف را ابن مالک خود در کتاب دیگرش، التسهيل، به دست داده است. نیز نگاه کنید به: عباس حسن، النحو الوافي، ج ۳، ص ۵۲۵-۵۲۶.

۲. ابن هشام انصاری برای تأکید لفظی از نوع اول آیه «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (فجر، ۲۱)، و برای تأکید لفظی با معنای مترادف، آیه «لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فَجَاجًا» (نوح، ۲۰) را مثال می زند. نگاه کنید به: شرح شذور الذهب، ص ۴۲۸.

۳. همچنین برای نمونه های فراوانی از این دو دسته تکرار نحوی، نگاه کنید به: ابن جنی، الخصائص، ج ۳، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ و سیوطی، همع الهوامع، شرح جمع الجوامع فی علم العربیة، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. صَبَانَ، حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی علی الفیه ابن مالک، ج ۳، ص ۷۹-۸۰.

۵. عباس حسن، النحو الوافي، ج ۳، ص ۵۲۷.

۶. درست به عکس نحویان، خطیب قزوینی، از مشهورترین بلاغیان، می گوید: گاه آیه ای به دلیل تعدد

در جمله "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ". در مثال اول، علاوه بر تکرار لفظی آن آیه، معنا نیز هر بار تکرار و تجدید می‌شود و در مثال دوم، هرچند لفظ بعینه تکرار نشده است، لیکن بلاغیان آن را از قبیل تکرار می‌شمارند.^۱ نوع دوم تکرار در نظر بلاغیان، تکرار در الفاظ و نه در معانی است. چنین چیزی به هیچ روی در نظر نحویان تکرار به شمار نمی‌آید. آیات زیر سه مثال برای این گونه تکرارند: الف) (احزاب، ۷۲)، که در این جا "جبال" به گونه معنوی و نه لفظی، به جهت تفسیح، بزرگی و اهمیت آن تکرار شده است؛ ب) (ب) وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران، ۱۰۴)، که در این جا "دعوت به خیر" امر عامی است که شامل امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌شود؛ ج) فِيهِمَا فَآكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (الرحمن، ۶۸).^۲

برای تکرار دو گونه غرض می‌توان برشمرد، نخست دینی و دوم ادبی. از منظر دینی، قرآن کتاب هدایت و ارشاد و تشریح احکام است و بدین جهت، تکرار مضامین و پیام‌های اعتقادی، حقوقی و اخلاقی قرآن نشان از توجه اکید خداوند متعال به آنها دارد و، هم از این رو، در سامعه مخاطبان تأثیر بیشتر و ماندگارتری می‌گذارد. از منظر ادبی، ادیبان مختلف اغراض متعددی برای پدیده تکرار برشمرده‌اند که در همین مقال به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد، لیکن اینان همه در یک نکته مشترک‌اند و آن این که تکرار سبب تأکید معنا و

→

متعلق آن تکرار می‌شود. نمونه آن «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» است. خداوند تعالی نعمت‌ها را پشت سرهم ذکر می‌کند و پس از هر نعمت، این جمله را یادآوری می‌کند. روشن است که غرض از ذکر این جمله پس از این نعمت، متفاوت از غرض ذکر آن پس از نعمت دیگر است. وی همین سخن را درباره تکرار آیه «وَيُؤْتِيكَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» در سورهٔ مرسلات می‌گوید. نگاه کنید به: الايضاح في علوم البلاغة، المعاني و البيان و البديع، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۱. صفی‌الدین حلّی (۶۷۷-۷۵۰ق) حتی آیه‌ای چون «وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» را از قبیل تکرار می‌شمارد. نگاه کنید به: شرح الکافیة البديعة في علوم البلاغة و محاسن البديع، ص ۱۳۴.

۲. ابوالسعود (۸۹۸-۹۸۲) در تفسیر ابوالسعود: ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، و آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰) در روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، موارد بسیاری از این جملات را از قبیل تکرار و تأکید می‌شمارند. این موارد همگی از قبیل عطف خاص بر عام‌اند که در قرآن نمونه‌های بسیار دارد. برای مثال‌های دیگر نگاه کنید به: شعراء، ۱۴۷-۱۴۸؛ بقره، ۱۳۸؛ بقره، ۹۸؛ یس، ۷۳؛ نساء، ۱۱۰.

جلب توجه خواننده و شنونده به متن می‌گردد.^۱

از منظری کلی - و با اندکی مسامحه - می‌توان همه وجوه مختلف تکرار در قرآن کریم را به یکی از دو دسته لفظی و معنایی دسته بندی کرد.^۲ برخی از تکرارها صرفاً زبانی و لفظی اند، یعنی در آنها معنا و مفهومی تکرار نشده است، بلکه تنها برخی از اجزای کوچک جمله به دلایل زبانی (نحوی، بلاغی و اسلوبی) و ادبی تکرار شده‌اند. بر خلاف این دسته، نوع دیگری از تکرار در قرآن وجود دارد که در آن مضمون یا جمله‌ای در دو یا چند موضع تکرار شده است، اما این تکرار دلیل زبانی و ادبی نداشته، بلکه بیشتر به جهت یادآوری و تذکر بیشتر بر یک امر صورت گرفته است. تکرار قصص عذاب اقوام پیشین و نیز تکرار پاره‌ای از مضامین اخلاقی یا موعظه‌وار در قرآن کریم از این جمله است. با این همه، در هر یک از این دو نوع تکرار لفظی یا معنایی، می‌توان گفت که غرض دیگر نیز به نحو کم‌رنگی مورد نظر بوده است. در میان این دو دسته، به اشکالی از تکرار برمی‌خوریم که در هر یک از آنها ترکیبی متفاوت از اغراض لفظی یا معنایی مورد نظر بوده است؛ یعنی در برخی از آنها غرض معنایی بیشتر از اسباب لفظی مورد نظر بوده و در بعضی دیگر، دلایل لفظی قوی‌تر از اغراض معنایی اند. ذکر این نکته لازم است که در پاره‌ای از آیات قرآن کریم نمی‌توان به دقت و حتمیت تعیین کرد که کدام یک از اغراض و دلایل لفظی یا معنایی بیشتر مورد نظر است.

وجوه مختلف پدیده تکرار در قرآن کریم را می‌توان چنین برشمرد.^۳

۱- تکرار یک قصه در دو یا چند موضع قرآن. نمونه آن قصه آدم و ابلیس در بقره، ۳۴-۳۸؛ اعراف، ۱۱-۱۸؛ حجر، ۲۸-۴۰؛ ص، ۷۱-۸۳ است.^۴ این نوع تکرار در قرآن، مورد توجه

۱. عبدالعظیم بن ابراهیم المطعنی، خصائص التعبير القرآن و سماته البلاغیة، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. در دسته‌بندی زیر از اقسام تکرار در قرآن، تلفیقی از دیدگاه‌های نحوی و بلاغی را به کار برده‌ایم. این شیوه‌ای است که سیوطی هم در الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۳۲ کمابیش به کار برده است.

۳. برای فهرستی از همه انواع تکرار و تأکیدهای لفظی - از منظر نحوی یا بلاغی - نگاه کنید به: عبدالرحمن المطردی، اسالیب التکید فی القرآن الکریم، ص ۲۸۲-۳۱۸. این فهرست بسیار آشفته، ناقص و در موارد بسیاری قابل مناقشه است.

۴. برای بحث جامع و تحلیلی در باب عناصر قصه آدم در سوره‌های مختلف قرآن، معانی مشترک و اختلاف‌ها نگاه کنید به: عبدالعظیم بن ابراهیم المطعنی، خصائص التعبير القرآنی و سماته البلاغیة، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۶۶.

بسیاری از مفسران بوده و در تبیین آن وجوهی برشمرده‌اند.^۱ فی‌المثل شیخ طوسی می‌گوید: علت تکرار قصه‌ها در قرآن این بوده است که پیامبر به هنگام دعوت خویش به سراغ قبایل مختلف می‌رفت؛ اگر این اخبار و قصص تکرار نمی‌شد، هر یک از قصه‌ها در میان قبیله‌ای رواج می‌یافت و دیگران از آن بی‌اطلاع می‌ماندند.^۲ همچنین قاضی عبدالجبار معتزلی به نقل از استاد خود، ابوعلی جبائی می‌گوید: قرآن در مدت بیست و سه سال و در احوال و اماکن مختلف بر پیامبر نازل شده است، و در این مدت معارضان و کفار او را بسیار می‌آزردند. خداوند با تکرار قصص اقوام و پیامبران گذشته او را دل‌داری و دل‌گرمی می‌بخشد و دل‌تنگی او را رفع می‌کند، چه خود می‌فرماید: *وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ* (هود، ۱۲۰).^۳ برخی دیگر از مفسران در عین اقرار به تکرار قصه‌ها، کوشیده‌اند تفاوت‌های مضمونی و اسلوبی در هر یک از این روایت‌های قرآنی بیابند و آنها را علت تکرار بدانند.^۴

□

۲- تکرار یک مضمون اخلاقی، حقوقی، موعظه‌ای یا اعتقادی. مانند نیکی به پدر و مادر در عنکبوت، ۸ و احقاف، ۱۵؛ تیمم در نساء، ۴۳ و مائده، ۶؛ و توحید و معاد در مواضع متعدد.

□

۳- تکرار یک آیه یا بخشی از آن در سوره‌ای دیگر. این از موارد شایع تکرار در قرآن است

۱. سیوطی می‌گوید که بدر بن جماعة کتابی با عنوان المقتصص فی فوائد تکرار القصص تألیف کرده است؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۳۰.
 ۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۴. این مشابه تبیینی است که پیش از او، ابن‌قتیبه در تأویل مشکل القرآن، ص ۲۳۴ در بیان علت تکرار اخبار و قصص قرآن ذکر کرده است.
 ۳. قاضی عبدالجبار اسدآبادی، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۱۶، ص ۳۹۷. سخنان قاضی عبدالجبار را در قرن بعد، فنخر الدین رازی عیناً در نهاية الایجاز فی درایة الاعجاز (ص ۲۸۰-۲۸۱)، از قول خویش بیان می‌کند.
 ۴. فی‌المثل نگاه کنید به: سیوطی، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۵؛ محمد طاهر بن عاشور، تفسیر التحریر و التویر، ج ۱، ص ۶۸-۶۹. درباره تکرار قصه‌ها، اغراض و روش‌ها در قرآن نگاه کنید به: سیکولوجیة القصة فی القرآن، التهامی نقره، تونس، ۱۹۷۴، ص ۱۱۱-۱۵۵؛ و الفن القصصی فی القرآن الکریم، محمد احمد خلف الله، با شرح و تعلیق خلیل عبدالکریم، قاهره، دارسینا، ۱۹۹۹. باب دوم. همچنین برای تکرار در قصص عذاب اقوام گذشته در قرآن نگاه کنید به مقاله آلفورد ولج با عنوان «وجوه مکرر و کلیشه‌ای در قصص عذاب» در زیر:

Alford T. Welch, "Formulaic features of punishment-stories," in Issa J. Boullata (ed.), *Literary Structures of Religious Meaning in the Qur'an* (Richmond: Curzon Press, 2000), pp. 77-116.

□ ۳۹ پدیده تکرار در قرآن و ...

و شاید بتوان آن را در ذیل اقسام دیگر مندرج ساخت. آیات زیر از جمله موارد فراوان این نوع تکرار در قرآن کریم اند:

– وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (یونس، ۴۸؛ انبیاء، ۳۸؛ نمل، ۷۱؛ سبأ، ۲۹؛ یس، ۴۸؛ ملک، ۲۵).

– وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (حجر، ۱۱؛ یس، ۳۰؛ زخرف، ۷).
– أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَثْقَلُونَ * أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (طور، ۴۰-۴۱؛ قلم، ۴۶-۴۷).

– فَذَرَهُمْ يَحُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (زخرف، ۸۳؛ معارج، ۴۲).
– إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (مزمل، ۱۹؛ انسان، ۲۹).
– وَ الَّذِينَ هُمْ لِقُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ آتَبَعْنِي وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ (مؤمنون، ۵-۸؛ معارج، ۲۹-۳۳).^۱

□

۴- تکرار متوالی یک یا چند آیه در یک سوره. نمونه مشهور این نوع تکرار، آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» است که به فاصله یک یا دو آیه، به طور متوالی در سوره الرحمن (۳۰ بار، از آیه ۱۳ تا ۷۷) تکرار شده است. مثال‌های دیگر این نوع تکرار عبارتند از:

– تکرار آیه «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» در سورهٔ مرسلات (۱۰ بار، از آیه ۱۵-۴۹).
– تکرار آیات «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» در سورهٔ شعراء (۸ بار، از آیه ۸ تا ۱۹۱)، پس از ذکر داستان موسی، ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب.

– تکرار آیات «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي * وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ» در

۱. برای نمونه‌هایی دیگر از این نوع تکرار، نگاه کنید به آیات مزدوج زیر:

(توبه، ۷۳؛ تحریم، ۹)، (توبه، ۵۵؛ توبه، ۸۵)، (توبه، ۳۳؛ صف، ۹)، (اعراف، ۱۸۳؛ قلم، ۴۵)، (انعام، ۱۰؛ انبیاء، ۴۱)، (بقره، ۱۶۲؛ آل عمران، ۸۸)، (آل عمران، ۸۹؛ نور، ۵)، (آل عمران، ۵۱؛ مریم، ۳۶)، (هود، ۱۱۰؛ فصلت، ۴۵)، (حجر، ۵؛ مؤمنون، ۴۳)، (بقره، ۱۳۴؛ بقره، ۱۴۱)، (اسراء، ۴۸؛ فرقان، ۹)، (بقره، ۱۲۲؛ بقره، ۴۷)، (هود، ۳۹؛ زمر، ۳۹-۴۰)، (مؤمنون، ۸۳؛ نمل، ۶۸)، (شعراء، ۱۷۳؛ نمل، ۵۸)، (نحل، ۱۲۷؛ نمل، ۷۰)، (حشر، ۹؛ تغابن، ۱۶).

سوره قمر (۴ بار با کمی تفاوت در یک مورد، از آیه ۱۹ تا ۴۰)، پس از ذکر داستان نوح، هود، صالح و لوط.

– تکرار آیات «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَيَّ... * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» در سوره صافات (۴ بار، با کمی تفاوت در یک مورد، از آیه ۸۰ تا ۱۳۲)، پس از ذکر داستان نوح، ابراهیم و اسماعیل، موسی و هارون، الیاس.^۱

□

۵- تکرار (و عطف) متوالی یک مفهوم بادو یا چند لفظ متعدد. مانند:

– وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا (بقره، ۲۸۶)

– وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (تغابن، ۱۴)

– فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ وَمَا زَعَفُوا وَمَا اسْتَكَاثُوا (آل عمران، ۱۴۶)

– وَليَعْفُوا وَليَصْفَحُوا (نور، ۲۲)

– أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (ص، ۴۱)

– لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ (مائده، ۴۸)

– قَبْلَ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى (طه، ۱۳۴)

– فَلَا تَخَافْ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى (طه، ۷۷)

– ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (مدثر، ۲۲)

– لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصْبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (فاطر، ۳۵)

هرچند وجود الفاظ مترادف در قرآن – و اساساً در هر زبانی – محل بحث و اختلاف است، اما در نزدیکی معنایی الفاظ فوق تردید نمی توان داشت. بلاغیان این نوع تکرار را به نام عطف مترادفین می شمارند. در مواردی که لفظ دوم به جهت رعایت فاصله در انتهای آیات تکرار شده است، تأکید لفظی و معنایی روشن تر است. فی المثل آیه ۳۵ سوره فاطر «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» که در توصیف احوال بهشتیان است، در سوره حجر بدین صورت آمده است. لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (حجر، ۴۸). فاصله در این جا (بین) است و در آن جا (شو). همچنین کلمه "عذاب" در انتهای آیه ۴۱ سوره ص از آن

۱. نمونه دیگری از این نوع، تکرار متوالی یک جمله در آیات متوالی یک سوره است؛ مانند تکرار «إِلَهُ مَعَ إِلَهٍ» (چهار بار) در آیات ۶۰-۶۳ سوره نمل و تکرار «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (سه بار) در آیات ۸۵-۸۹ سوره مؤمنون.

جهت بر "نُصِبٍ" عطف شده است که فاصله در آیات قبل و بعد کلماتی چون حِسَابٍ، مَآبٍ، شَرَابٍ، و أَوَابٍ است. نیز فعل "بَسَرَ" در آیه ۲۲ سوره مدثر از آن رو بر "عَبَسَ" عطف شده است که فواصل آیات قبل و بعد از آن (قَدَّرَ، نَظَرَ، أَسْتَكْبِرَ، يُؤَثِّرُ، سَقَرَ، تَدَّرَ) همگی به (سَر) ختم می شوند.^۱

همین جا مناسب است به عطف خاص بر عام اشاره کنیم. برخی از ادیبان و مفسران، این پدیده را یکی از اقسام تکرار دانسته‌اند. حکمت و فایده این عطف – همچنان که آنان گفته‌اند – بر ما روشن است: امر خاصی که بعد از امر عام ذکر می شود، اهمیتی ویژه در نظر گوینده دارد و او با عطف خاص بر عام، تأکید و عنایت ویژه خود را به شنونده یا خواننده می‌رساند.^۲ ابن قتیبه دلیل این نوع تکرار را اشباع معنا و اتساع در الفاظ می‌داند و سه مثال قرآنی بر آن می‌آورد. نخست آیه «فِيهِمَا فَآكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ» (الرحمن، ۶۸)، که خرما و انار خود از جمله میوه‌هایند، اما به دلیل برتری و جایگاه نیکویشان آنها را جداگانه ذکر و تکرار کرده‌اند. دوم آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (بقره، ۲۳۸)، که نماز میانه خود از جمله نمازهاست، اما برای ترغیب بیشتر و تأکید بر اهمیت آن، جداگانه ذکر و تکرار شده است. سوم آیه «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ» (زخرف، ۸۰) که به گفته ابن قتیبه، نجوا همان سر است و برای تأکید آمده است.^۳ این مثال آخر نمونه‌ای از عطف مترادفین است که وی آن را در کنار دو مثال پیشین قرار می‌دهد. عطف مترادفین و عطف خاص بر عام از جمله مصادیق تکرار در نظر بلاغیان – و نه نحویان – است و مفسرانی چون ابوالسعود و آلوسی در تفاسیر خود فراوان در ذیل آیات مشابه، به تکرار و تأکیدی بودن کلمات اشاره می‌کنند.

۱. مشابه همین توضیح را زرکشی در بیان تفاوت میان آیات «إِنَّمَا أَنْتَ مُلْقِيٌّ وَإِنَّمَا الْكُتُوبُ نَزْلٌ مِنَ السَّمَاءِ» (اعراف، ۱۱۵) و «إِنَّمَا أَنْتَ مُلْقِيٌّ وَإِنَّمَا الْكُتُوبُ أَوَّلُ مَنْ أَلْقَى» (طه، ۶۵) آورده است. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۰۹. نیز نگاه کنید به: ابوبکر باقلانی در اعجاز القرآن، ص ۵۷-۶۵ که دلیل قائلان به وجود سجع و لزوم رعایت فاصله در قرآن بنا به اغراض لغوی را مردود می‌شمارد. وی قوی‌ترین استدلال مخالفان خود را استناد به تفاوت بیان قرآن در داستان ایمان آوردن سحره فرعون می‌داند که در یک جا آمده: رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (اعراف، ۱۲۲) و در جای دیگر آمده است: رَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (طه، ۷۰)؛ و این نیست جز به دلیل رعایت فواصل هر یک از این دو آیه در سوره‌های خود.

۲- خطیب قزوینی در این باره می‌گوید: «و اما بذكر الخاص بعد العام للتنبیه علی فضله حتی كأنه لیس من جنسه تنزیلاً للتغایر فی الوصف منزلة التغایر فی الذات». نگاه کنید به: الايضاح فی علوم البلاغة، المعانی و البیان البدیع، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۳. نگاه کنید به: ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، ص ۲۴۰.

□

ع- تکرار یک کلمه با حالت استفهامی به جهت تفخیم و تهویل. مانند:

— الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ (حاقه، ۱ و ۲).

— الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ (قارعه، ۱ و ۲).

— فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (واقع، ۸).

— وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (واقع، ۹).

— وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (واقع، ۲۷).

— وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (واقع، ۴۱).

□

۷- تکرار یک جمله در آیه بعد همراه با حرف عطف "ثُمَّ" یا بدون آن. مانند:

— كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (نبا، ۴-۵).

— فَفُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (مدثر، ۱۸-۱۹).

— وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (انفطار، ۱۷-۱۸).

— كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (نکاتر، ۳-۴).

— أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ * ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (قیامت، ۳۴-۳۵).

— فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (شرح، ۵-۶).

درباره این نوع تکرار به مقایسه توضیحات رضی استرآبادی (از نحویان) با خطیب قزوینی (از بلاغیان) بسنده می‌کنیم. رضی در شرح خود بر کافیه ابن حاجب می‌گوید: «گاه "ثُمَّ" و "فَاء" صرفاً برای نشان دادن تدرج در ارتقاء به کار می‌روند... آن وقتی است که لفظ اولی را عیناً تکرار کنند، مانند «بالله، فبالله» یا «و الله ثُمَّ وَ الله». مثال‌های دیگر، این آیات قرآن کریم است که می‌فرماید: وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ؛ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ.^۱ از سوی دیگر خطیب قزوینی در کتاب الايضاح جنبه تأکیدی این نوع تکرار را برجسته می‌کند. وی می‌گوید: «گاه نکته‌ای در پس تکرار نهفته است؛ چون تأکید بر انداز در آیه كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ. "ثُمَّ" در این آیه

۱. رضی استرآبادی، شرح‌الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۳۹۰.

نشان می‌دهد که انذار دوم بلیغ‌تر و شدیدتر است.^۱

□

۸- تکرار لفظی و متوالی یک کلمه دو بار. مانند:

– هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ (مؤمنون، ۳۶).

– وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (واقعہ، ۱۰).

– سَلَامًا سَلَامًا (واقعہ، ۲۶).

– دَكَاً دَكَاً (فجر، ۲۱).

– صَفَاً صَفَاً (فجر، ۲۲).

– قَوَارِيرَ* قَوَارِيرَ (انسان، ۱۵ و ۱۶).

سیوطی آیه «فَمَهَلِ الْكَافِرِينَ أَهْمِلُهُمْ زُوَيْدًا» (طارق، ۱۷) را نیز مانند این موارد می‌شمارد.^۲ از سوی دیگر، زرکشی از شمار این نمونه‌های قرآنی می‌کاهد. به گفته وی، ابن‌مالک و ابن‌عصفور تعبیرهایی چون دَكَاً دَكَاً و صَفَاً صَفَاً را از جمله تکرارهای لفظی به شمار آورده‌اند، اما این رأی نادرست است، چراکه در تفسیر آمده است که معنای دَكَاً دَكَاً، دَكَّ بعد از دَكَّ است. تکرار دَكَّ سبب می‌شود که زمین هباءاً متشورا شود. همچنین عبارت صَفَاً صَفَاً بدین معناست که فرشتگان هر آسمان در صف‌هایی پشت سر هم فرومی‌آیند. بنابراین دومی تکرار اولی نیست، بلکه مراد از آن تکثیر است؛ همچنان که می‌گوییم: جاء القوم رجلاً رجلاً، و علمته الحساب باباً باباً.^۳

□

۹- تکرار یک یا چند کلمه به دلیل طولانی شدن جمله و فاصله افتادن میان اجزای اصلی آن. مهم‌ترین نوع تأکید زبانی و لفظی که در ترجمه قرآن غالباً می‌توان آن را حذف کرد، همین

۱. خطیب قزوینی، الايضاح في علوم البلاغة: المعاني و البيان و البديع، ص ۱۹۸.

۲. سیوطی، الاتقان في علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳. زرکشی، البرهان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۸۶. این رأی زرکشی را بسیاری از نحویان و مفسران پیش و پس از وی نپذیرفته‌اند. از کسانی که عبارت دَكَاً دَكَاً را از جمله تأکید لفظی به حساب آورده‌اند، یکی ابن‌هشام در شرح شذور الذهب، ص ۴۲۸، و دیگری ابن‌عقیل در شرح ابن‌عقیل، ج ۲، ص ۲۱۴ است. سومی سیوطی در جمع الهوامع شرح جمع الجوامع فی علم العربیة، ج ۲، ص ۱۲۵ است. رضی استرآبادی نیز در شرح‌الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۳۵۱ می‌گوید: «و قد یکرّر للتکثیر بغير عطف کقوله تعالی: صَفَاً صَفَاً و دَكَاً دَكَاً».

قسم آخر است که در آن واژه یا عبارتی به دلیل طولانی شدن جمله، برای یادآوری و تأکید، مجدداً تکرار می‌شود. مثال‌هایی از این نوع تکرار در قرآن کریم آیات زیرند:

– رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي ذَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ (ابراهيم، ۳۷).

– رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ (يونس، ۸۸).

– ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (نحل، ۱۱۰).

– ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (نحل، ۱۱۹).

– لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ (آل عمران، ۱۸۸).

– إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (يوسف، ۴).

– قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالَ قُلُوبِ اللَّهِ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ أُمَّ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (يونس، ۵۹).

– رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (مریم، ۴).
– أَيْعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ (مؤمنون، ۳۵).

در تمام این آیات، کلمه یا عبارت تکرار شده به گونه‌ای است که چنانچه حذف شود ساختار نحوی و معنای جمله همچنان سالم می‌ماند. تکرار در این آیات به دلیل طولانی شدن جمله و جدایی میان فعل و معمول آن است. مثلاً در دو آیه نخست (ابراهيم، ۳۷ و يونس، ۸۸) بین فعل و جار و مجرور جدایی و فاصله افتاده است. در آیات سوم و چهارم (نحل، ۱۱۰ و نحل، ۱۱۹) میان اسم‌ان و خبر آن عبارات طولانی قرار گرفته است. در آیه پنجم (آل عمران، ۸۸) میان مفعول اول و دوم فعل لَاتَحْسَبَنَّ؛ در آیه ششم (يوسف، ۴) میان فعل و حال و ذوالحال؛ در آیه هفتم (يونس، ۵۹) میان مبتدا و خبر؛ در آیه هشتم (مریم، ۴) میان اسم کان و خبر آن؛ و در آیه نهم (مؤمنون، ۳۵) میان اسم‌ان و خبر آن فاصله افتاده است.

مفسران نیز هریک در پاره‌ای از این آیات، به تکرار، تأکید و فاصله طولانی میان دو بخش از اجزای جمله اشاره کرده‌اند. فی‌المثل سیوطی با اشاره به برخی آیات فوق می‌گوید: چون جمله طولانی شود و خوف آن باشد که ابتدای جمله فراموش گردد، برای تازه کردن و تجدید یاد آن در قرآن تکرار می‌شود.^۱ عکبری نیز در ذیل آیات نحل، ۱۱۰؛ یوسف، ۴؛ آل‌عمران، ۸۸؛ مؤمنون، ۳۵؛ به همین امر اشاره می‌کند.^۲ ابن‌اثیر با اشاره به آیات فوق می‌گوید: چنانچه میان اسم و خبر آن فاصله طولانی افتد، تکرار آن از نقطه نظر بلاغت و فصاحت بسیار نیکوتر است.^۳ مبرّد نیز در کتاب المقتضب، با گشودن بابی با عنوان "باب تکرار آن"، پس از اشاره به آیه ۳۵ سوره مؤمنون می‌گوید آن دوم تکرار آن اول است و این بهترین قول در نظر من است.^۴ از جمله شایع‌ترین نمونه‌های این نوع تکرار لفظی، تکرار همزه استفهام است که در آیات زیر مثال‌هایی از آن را می‌یابیم:

— وَ قَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (اسراء، ۴۹ و ۹۸).
 — أَأَءِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ / لَمَدِينُونَ (صافات، ۱۶ و ۵۳؛ واقعه ۴۷؛ مؤمنون، ۸۲).

در این آیات همزه استفهام در "أَنَا" تکرار همزه پیشین در "أَءِذَا" است و اگر آن را در نظر نگیریم در ساختار نحوی جمله خللی ایجاد نمی‌شود. نمونه‌هایی دیگر از این تکرار همزه در آیات رعد، ۵؛ نمل، ۶۷؛ سجده، ۱۰؛ نازعات، ۱۰-۱۱ آمده است که بر روی هم ۱۰ مثال قرآنی برای تکرار همزه‌اند. همه این آیات راجع به انکار قیامت و حیات مجدد در جهان دیگرند که

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۲۵. نیز نگاه کنید به سخن مشابه زرکشی در البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۸۷.
۲. نگاه کنید به: ابوالبقاء عکبری، املاء مامن به الرحمن، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ ج ۲، ص ۴۸ و ۸۶، ۱۴۹.
۳. ابن‌اثیر، المثل السائر، ج ۳، ص ۷.
۴. مبرّد، المقتضب، ج ۲، ص ۳۵۶. دیدگاه وی درباره این آیه (مؤمنون، ۳۵)، در واقع نقدی است بر رأی سیبویه (الکتاب، ج ۳، ص ۱۵۳) که معتقد است در این آیه «أَنَا» نخست بدل است برای «أَنْ» دوم [عبارت سیبویه چنین است: و مما جاء مبدلاً من هذا الباب: «أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ مَخْرُجُونَ»، فكَأَنَّهُ عَلِيٌّ: أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ مَخْرُجُونَ إِذَا مِتُّمْ، وَ ذَلِكَ أَرِيدُ بِهَا، وَ لَكِنَّهَا إِنَّمَا قَدِّمْتُ «أَنْ» الْاَوَّلِي لِيَعْلَمَ بَعْدَ أَي شَيْءٍ الْاِخْرَاجَ]. مبرّد همچنین به نمونه‌های دیگری از تکرار آن و آن در قرآن اشاره می‌کند که دیگران گاه وجوهی غیر از تکرار در تبیین آن ذکر می‌کنند: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا (توبه، ۶۳)؛ قُلْ إِنْ أَلْمُوتُ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ (جمعه، ۸)؛ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام، ۵۴).

از زبان منکران معاد بیان شده‌اند. نکته جالب توجه آن که در آیه آخر در ترتیب جملات جا به جایی صورت گرفته و همان جمله همیشگی چنین آمده است: **أَءِنَّا لَمَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ** * **أَءِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً** (نازعات، ۱۰-۱۱).^۱ رضی استرآبادی درباره تکرار همزه در این آیات می‌گوید:

تقدیر آیه «**أَءِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا**» (اسراء، ۴۹) این است: **أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ إِذَا مِتْنَا... به همین جهت غالباً و به دلیل طول کلام و جدایی از همزه استفهام، همزه استفهام بر سر "أنا" تکرار می‌شود، تا معلوم شود که ادات استفهام می‌باید بر سر چیزی در آید که در جایگاه جواب است. تکرار در این آیه و نیز در آیه «**أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ**» (صافات، ۵۳) شبیه تکرار «**لَا تَحْسَبْنَهُمْ**» بعد از «**لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ**» (آل عمران، ۱۸۸) به دلیل طول کلام است.^۲**

۱۰- شمار دیگری از نمونه‌های تکرار را که در هیچ یک از اقسام بالا نمی‌گنجد، در این جا می‌آوریم.

الف - تکرار ضمیر "هم" در مثال‌های زیر:

— هُم بِالْآخِرَةِ هُم كَافِرُونَ (یوسف، ۳۷).

— هُم بِالْآخِرَةِ هُم يُوقِنُونَ (نمل، ۳؛ لقمان، ۴).

— هُم بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُم كَافِرُونَ (انبیاء، ۳۶).

— هُم عَنِ الْآخِرَةِ هُم غَافِلُونَ (روم، ۷).

— هُم فِي الْآخِرَةِ هُم الْأَخْسَرُونَ (نمل، ۵).

— أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُم الْخَاسِرُونَ (نحل، ۱۰۹).

در هیچ یک از این آیات، "هم"، ضمیر فصل خوانده نمی‌شود، بلکه این ضمیر جمع صرفاً برای تأکید تکرار شده است.

ب - تکرار "بَل" به منظور اضراب در آیات زیر:

— بَلْ قَالُوا أَضَعَّاثُ أَحْلَامٍ بَلْ أَفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ (انبیاء، ۵).

— بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (نمل، ۶۶).

ج - تکرار حرف "لَا" به دلیل اقتضای خاص زبان عربی در عطف جملات منفی، چون

۱. یک مثال قرآنی دیگر از این نوع تکرار - که از نظر محتوا و مضمون متفاوت با ۱۰ نمونه بالاست - در آیه ۱۹ سوره زمر آمده است: «**أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ**».

۲. رضی استرآبادی، شرح‌الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۴۶۴.

آیات زیر:

— مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ* وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ* وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ (فاطر، ۱۹-۲۲).
— فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ (احقاف، ۲۶).
— فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ (بقره، ۱۹۷).^۱

□

اکنون به سراغ ترجمه فارسی چند آیه از قرآن کریم می‌رویم که در آنها کلمه یا عبارتی به دلیل طولانی شدن جمله تکرار شده است. مترجمان فارسی قرآن مجید از قدیم و جدید، در ترجمه این نوع تکرار یکسان عمل نکرده‌اند؛ پاره‌ای را در ترجمه خویش منعکس کرده و برخی دیگر را حذف کرده‌اند. همچنین گاه عبارت مکرر را نشناخته و در تعیین جایگاه دستوری آن خطا کرده‌اند.

□

نمونه اول: در ترجمه آیه اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (یوسف، ۴)، آقای فولادوند آورده‌اند: «... ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند.»
دقت در علایم سجاوندی این ترجمه نشان می‌دهد که مترجم با گذاشتن نقطه در میان دو جمله، عبارت "رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ" را جمله‌ای مستقل انگاشته است. یعنی گویا یوسف دو جمله گفته است: نخست این که من در خواب خورشید و ماه و یازده ستاره را دیدم، و دوم آن که دیدم ایشان بر من سجده می‌کنند. این ترجمه نادرست است. "سَاجِدِينَ" قید حالت یا حال است برای فعل "رَأَيْتُ" در ابتدای جمله، و "رَأَيْتُهُمْ" به دلیل طولانی شدن جمله تکرار شده است. ترجمه آقایان مسعود انصاری، ابوالقاسم امامی نیز به همین صورت است، اما ترجمه شادروان سید جلال‌الدین مجتوبی، آقای کاظم پورجوادی و آیت الله مکارم شیرازی از این نظر درست است. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند.» دو نمونه دیگر از ترجمه نادرست، از آقایان

۱. عُكْبَرِي در ذیل این آیه می‌گوید: «إِنَّ الْجَمِيعَ اسْمٌ "لا" الاولى و "لا" مكرَّرٌ به للتوكيد في المعنى.» نگاه کنید به: املاء مامن به الرحمن، ج ۱، ص ۸۶.

عبدالمحمد آیتی و جلال‌الدین فارسی است.

ترجمه آقای آیتی: «ای پدر، من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند.» در این ترجمه، عبارت با نقطه‌گذاری به دو جمله مجزا تبدیل نشده است؛ یعنی ایرادی که بر ترجمه آقای فولادوند وارد بود در این جا مطرح نیست، اما توجه به این نکته جالب است که مترجم دو فعل "دیدم" را در کنار هم آورده‌اند؛ یعنی فعلی که در متن عربی به دلیل بعد فاصله تکرار شده، در ترجمه فارسی بدون فاصله و طول جمله، مکرر آمده است.

ترجمه آقای فارسی: «ای پدر من، در خواب یازده ستاره را دیدم و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می‌کنند.» مترجم در برگردان خود ظاهراً «یازده ستاره» را مفعول "رَأَيْتُ" نخست و «خورشید و ماه» را مفعول "رَأَيْتُ" دوم (از باب اشتغال) دانسته‌اند. بنابراین ترجمه، یوسف علیه السلام نخست یازده ستاره در خواب دیده است و بار دیگر خورشید و ماه را سجده‌کنان برای خود. علاوه بر ایراد معنایی که بر این ترجمه وارد است (چراکه بنابر آیه ۱۰۰ همین سوره می‌دانیم پدر و مادر و یازده برادر یوسف برای او سجده کردند)، باید گفت که در این ترجمه به ضمیر جمع "هُم" در "رَأَيْتُهُمْ" و نیز حال جمع "سَاجِدِينَ" توجه نشده و این همه به دلیل عدم التفات به تکراری بودن "رَأَيْتُهُمْ" در این آیه بوده است.

□

نمونه دوم: ترجمه آیت الله مکارم شیرازی از دو آیه مشابه (یونس، ۸۸؛ ابراهیم، ۳۷) متفاوت است. در ساختار یکسان این هر دو آیه، تعبیر "رَبَّنَا" تکرار شده است که مترجم یکی را ترجمه و دیگری را حذف کرده است.

الف) رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ (یونس، ۸۸).

«پروردگارا! تو فرعون و اطرفیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده‌ای، پروردگارا! در نتیجه (بندگان را) از راه تو گمراه می‌سازند.»

ب) رَبَّنَا إِنِّي أَشْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي دَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ (ابراهیم، ۳۷).

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم

توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند.»

ترجمه آیه دوم بسیار روان تر و به الگوی زبان فارسی نزدیک تر است، گو این که کمتر مترجمی چنین کرده است.^۱ با این همه از مترجم واحد و در الگوی یکسان انتظار می رود که ترجمه ای یکسان و مشابه ارائه دهد.

□

نمونه سوم: ترجمه آقایان آیتی و پورجوادی از آیات آل عمران، ۱۸۸ و نحل ۱۱۰، ۱۱۹ بدون تکرار است، یعنی آنان عنصر مکرر را که در متن عربی به دلیل بلندی جمله و بُعد فاصله میان اجزای آن تکرار شده است، در ترجمه حذف کرده اند. این کاری است که مترجمان دیگر در ترجمه این آیات انجام نداده اند.^۲ اساساً این دو مترجم (آیتی و پورجوادی) به دلیل اهمیت دادن به روانی عبارات و عدم اهتمام به مطابقت همه جانبه با متن عربی، بیشتر از دیگر مترجمان فارسی قرآن مجید موارد مکرر را در ترجمه خویش حذف کرده اند. در زیر ترجمه این دو مترجم از آیه نخست را همراه با ترجمه آقایان محمد کاظم معزی و ابوالقاسم امامی می آوریم:

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْهُمْ بِمَفَازَةٍ
مِنَ الْعَذَابِ (آل عمران، ۱۸۸).

ترجمه آیتی: آنان را که از کارهایی که کرده اند شادمان شده اند، و دوست دارند به سبب کارهای ناکرده خویش هم مورد ستایش قرار گیرند، مپندار که در پناهگاهی دور از عذاب خدا باشند.

ترجمه پورجوادی: گمان میر آنان که از کردارشان شادمان می شوند و دوست دارند برای کارهایی که نکرده اند ستایش شوند، از عذاب رهایی دارند.

ترجمه معزی: مپندار آنان را که شاد شوند بر آنچه آوردند و دوست دارند که ستوده شوند بدانچه نکردند **مپندار ایشان را** بر رستگاری از عذاب.

ترجمه امامی: مپندار کسانی را، که بدانچه کرده اند شادمان اند و دوست می دارند که به

۱. از میان مترجمان فارسی - بنا به استقصای نگارنده - تنها شادروان مهدی الهی قمشه ای و آقای کاظم پورجوادی در ترجمه هر دو آیه "رَبَّنَا" را حذف کرده اند.

۲. از میان دیگر مترجمان - بنا به استقصای نگارنده - تنها آقایان بهاء الدین خرمشاهی، مسعود انصاری، ناصر مکارم شیرازی و محمد باقر بهبودی، آن هم تنها در آیه ۱۸۸ سوره آل عمران چنین کرده اند.

کارهای ناکرده‌شان ستایش شوند، از کیفر برکنار میندازشان.

□

نمونه چهارم: یکی از دشوارترین فقرات قرآن که دارای تکرار است، آیات ۸۳ تا ۸۷ سوره واقعه است:

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳)
 وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴)
 وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵)
 فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)
 تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷)

در این آیات از سوره واقعه، "لَوْلَا"ی نخست (در آیه ۸۳) حرف تحضیض است که در واقع بر سر "تَرْجِعُونَهَا" در آیه ۸۷ درآمده است. در این میان چند جمله معترضه قرار دارد^۱ و به دلیل طولانی شدن و بُعد فاصله میان "لَوْلَا" و "تَرْجِعُونَ"، حرف تحضیض در ابتدای آیه ۸۶ تکرار شده است.^۲ به همین جهت لازم است این دو کلمه را باهم و به صورت منفی (چرا باز نمی‌گردانید؟) ترجمه کنیم، نه آن‌که یکی را در ابتدای آیه ۸۳ و دیگری را بی‌ارتباط با آن در آیه ۸۷. ترجمه دقیق و تحت اللفظی شاه ولی الله دهلوی از این آیات چنین است:

«پس آنگاه که رسد روح شخصی بنای گلو

– و شما آن‌گاه می‌بینید

و ما نزدیک‌تریم، باو به نسبت شما و لیکن شما نمی‌نگرید

پس اگر هستید غیر مقهور حکم الهی –

چرا باز نگردانید روح را اگر راست گوئید.»^۳

۱. در قرآن کریم در مواردی دیگر نیز میان "لَوْلَا"ی تحضیض و فعل مضارع پس از آن، یا "لَوْلَا"ی تویخی و فعل ماضی پس از آن، جملات معترضه کوتاهی قرار گرفته است. نمونه آنها آیات زیر است: فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا (انعام، ۴۳)؛ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا (نور، ۱۳)؛ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا (نور، ۱۶).

۲. ابن هشام درباره این آیات می‌گوید: «المعنى: فَهَلَّا تَرْجِعُونَ أَلْرُوحَ إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ... و "لَوْلَا" الثَّانِيَةُ تَكَرَّرَ لِأَوَّلِيَّ». نگاه کنید به: معنی اللیب عن كتب الاعراب، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. وی پس از آن که ترجمه‌ای مطابق و تحت اللفظی از این آیات ارائه می‌دهد، در حاشیه می‌گوید: لفظ "لَوْلَا" داخل است بر "تَرْجِعُونَهَا" و اعاده آن برای تأکید است.

می‌بینیم که وی "لَوْلَا"ی دوم را ترجمه نکرده و ترجمه "لَوْلَا"ی اول را در کنار فعل خودش آورده است.^۱ حال اگر "لَوْلَا"ی نخست را در همان آیه ۸۳ ترجمه کنیم به دلیل طولانی شدن، زبان فارسی نیز چونان عربی اقتضای تکرار "لَوْلَا" در انتهای این عبارات را دارد. برخی مترجمان مانند آقای فولادوند و انصاری چنین کرده‌اند و حتی برخی مترجمان چون آقای خرماهی آن را بیش از یک بار تکرار کرده‌اند:

«پس چرا چون جان به گلوگاه رسد،

و شما در آن هنگام نظاره‌گرید.

و ما به آن [جان شما] از شما نزدیک‌تریم ولی شما به چشم بصیرت نمی‌نگرید.

پس چرا اگر شما جزادانی نیستید،

اگر راست می‌گویید چرا آن را باز نمی‌گردانید؟»

از این شگفت‌تر، ترجمه آقایان زین‌العابدین رهنما و عبدالمحمد آیتی است که به دلیل عدم توجه به تکراری بودن "لَوْلَا"ی دوم و ارتباط "لَوْلَا"ی اول با "تَرْجِعُونَهَا"، ناگزیر از افزودن عبارتی زائد برای تکمیل جمله خویش شده‌اند:

ترجمه شادروان زین‌العابدین رهنما:

«پس چرا آنکه که جان بگلو رسد (تکذیب نمی‌کنند؟)

و شما در آن هنگام می‌نگرید.

و ما از شما به او نزدیک‌تریم، لیکن شما نمی‌بینید.

پس اگر مملوک (و مقهور) بودید،

چرا جان بتن خود باز نمی‌گردانید. اگر راستگویانید.»

□

ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی:

«پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد،

و شما در این هنگام می‌نگرید، تکذیب نمی‌کنید؟

ما از شما به او نزدیک‌تریم ولی شما نمی‌بینید.

۱. آیت الله مکارم شیرازی نیز "لَوْلَا"ی دوم را حذف کرده است، اما "لَوْلَا"ی اول را در همان آیه ۸۳ ترجمه کرده و فعل "تَرْجِعُونَهَا" را به صورت امر مثبت (لازمه معنای تحضیض) آورده است.

اگر قیامت را باور ندارید،
اگر راست می‌گویید، بازش گردانید.»

□

و در آخر، شگفت‌ترین ترجمه را از آقای پورجوادی نقل می‌کنیم:
«پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد
و شما در حال نگاه کردید
و ما به او نزدیکتر از شما هستیم ولی شما نمی‌بینید
— چنانچه روز جزا را باور ندارید

اگر راست می‌گویید او را بازگردانید.»

با توجه به این که مترجم فعل "تَرْجَعُونَهَا" را در آخر به صورت امر مثبت ترجمه کرده‌است، مشخص نیست که کلمه "چرا" در ابتدای این ترجمه، از چه چیزی سؤال می‌کند؟

□

نمونه پنجم: تکرار همزه استفهام از موارد شایع در تعبیر قرآنی است که پیش‌تر برای آن، افزون بر ده مثال قرآنی آوردیم. این موارد عبارتند از: رعد، ۵؛ اسراء، ۴۹، ۹۸؛ مؤمنون، ۸۲؛ نمل، ۶۷؛ سجده، ۱۰؛ صافات، ۱۶، ۵۳؛ زمر، ۱۹؛ واقعه، ۴۷؛ و نازعات، ۱۰-۱۱. ذکر این نکته مناسب است که تکرار همزه استفهام در این آیات بیش از آن که به دلیل طولانی شدن جمله باشد، به جهت تأکید (در استفهام انکاری) است، چه همه این آیات دارای استفهامی انکاری‌اند و گوینده به منظور تأکید بر انکار خویش از تکرارِ اِنَّ و همزه استفهام استفاده کرده است. مترجمان فارسی قرآن کریم در این جا نیز به گونه‌های مختلف آیات را ترجمه کرده‌اند. برخی مانند آقایان آیتی و پورجوادی هیچ‌یک از همزه‌های مکرر را ترجمه نکرده‌اند؛ برخی دیگر چون مرحوم پاینده در تمام آیات، هر دو همزه را ترجمه کرده‌اند. نمونه ترجمه وی چنین است:

«چگونه وقتی بمردیم و خاک و استخوان شدیم، چگونه، زنده می‌شویم؟» (مؤمنون ۸۲؛ صافات ۱۶)؛ «گویند چگونه وقتی استخوانهای پوسیده شدیم چگونه بحال نخست بازمان می‌آورند» (نازعات، ۱۰-۱۱).

این گونه تکرار، نثر فارسی را یکسره گنگ و بسته می‌کند؛ چه حتی اگر تکرار همزه به

پدیده تکرار در قرآن و... ۵۳ □

غرض تأکید باشد، تأکیداً در تمام این آیات بیشتر از آن است، حال آن که مترجم با وجود تکرار "چگونه" در ترجمه فارسی خویش هیچ تأکیدی به خواننده و شنونده افهام نکرده است. چنانچه بخواهیم فی‌المثل آیه «أَذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (صافات، ۱۶؛ مؤمنون، ۸۲) را با تمام تأکیدات آن ترجمه کنیم بهتر است بگوییم: «آیا چو مردیم و خاک و استخوان شدیم، برآستی ما را برمی‌انگیزند؟»^۱

دیگر مترجمان فارسی نیز به تفاوت، هریک در برخی از آیات، همزه را به صورت مکرر ترجمه کرده و در برخی دیگر آن را حذف کرده‌اند. در این میان، بیشتر مترجمان هنگام حذف، همزه دوم و برخی نیز همزه اول را ترجمه نکرده‌اند. در زیر جدولی از رفتار چند مترجم فارسی هنگام ترجمه این آیات یازده‌گانه می‌آوریم.

	رعه، ۵	اسراء، ۴۹	اسراء، ۹۸	مؤمنون، ۸۲	نمل، ۶۷	سجده، ۱۰	صافات، ۱۶	صافات، ۵۳	زمر، ۱۹	واقعه، ۴۷	نازعات، ۱۱-۱۰
پاینده	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو
امامی	دومی	هر دو	هر دو	هر دو	اولی	هر دو	اولی	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو
آیتی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی
پورجوادی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی	اولی
انصاری	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	اولی	اولی	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو
خرمشاهی	هر دو	اولی	اولی	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	اولی
مکارم	اولی	اولی	اولی	هر دو	اولی	اولی	اولی	هیچکدام	هر دو	دومی	هر دو
مجتبوی	اولی	اولی	هر دو	هر دو	هر دو	اولی	اولی	هر دو	هر دو	اولی	هر دو
دهلوی	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	دومی	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو
فولادوند	اولی	اولی	اولی	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	هر دو	اولی	هر دو
فارسی	هر دو	هر دو	اولی	هر دو	هر دو	دومی	اولی	اولی	هر دو	اولی	هر دو

اولی: اولی ترجمه شده است.

دومی: دومی ترجمه شده است.

۱. زبان فارسی تاب ترجمه (ان) نخست را ندارد. در این باره نگاه کنید به: مرتضی کریمی‌نیا، «چه را ترجمه نکنیم و چرا؟»، ترجمان وحی، سال اول، ش ۲، اسفند ۱۳۷۶، ص ۳۵-۳۹.

هر دو: هر دو ترجمه شده‌اند.

□

نمونه ششم: آخرین مثال، تکرار "أَرَأَيْتَ" در سورهٔ علق (آیات ۹، ۱۱ و ۱۳) است.

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹)

عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (۱۱)

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى (۱۲)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۳)

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴)

نخست باید به یاد داشته باشیم که در آیهٔ نخست به دنبال مفعول "أَرَأَيْتَ" نگرديم. "أَرَأَيْتَ" در این جا، فعلی است که معنای "أَخْبِرْنِي" می‌دهد؛ بنابراین، همواره کلمهٔ پس از آن را مبتدا و بخش دیگری از ادامهٔ جمله را خبر آن به شمار می‌آوریم. در این مجموعه از آیات قرآن کریم، "أَرَأَيْتَ" نخست به معنی "أَخْبِرْنِي" است و دو "أَرَأَيْتَ" بعدی تکرار آن به شمار می‌آیند که به دلیل طولانی شدن جمله و در آمدن جملات معترضهٔ شرطی، در زبان عربی به این تکرار نیاز بوده است. مبتدای جمله «الَّذِي يَنْهَى» در ابتدای این مجموعه (آیهٔ نهم) است و خبر آن «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» در انتها (آیهٔ چهاردهم) آمده است. تکرار "أَرَأَيْتَ" در ترجمهٔ فارسی به دلیل وجود جملات معترضه و فاصلهٔ طولانی میان مبتدا و خبر ایرادی ندارد، لیکن مترجم باید نسبت به جایگاه تکراری آن و پیوند دیگر اجزای جمله باهم دقت کافی داشته باشد. ترجمهٔ پیشنهادی این است:

مرا بگو! آن که منع می‌کند

بنده‌ای را چون نماز گزارد

(مرا بگو) چنانچه این بر طریق هدایت بود

۱. «إِذَا دَخَلَتِ الْهَمَزَةُ عَلَى رَأَيْتَ اِئْتَنَعَ أَنْ يَكُونَ مِنْ رُؤْيِيَةِ الْبَصَرِ وَالْقَلْبِ وَصَارَ بِمَعْنَى أَخْبِرْنِي». نگاه کنید به: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۶۹؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۵۷. بحث دربارهٔ أَرَأَيْتَ و مشتقات دیگر آن چون أَرَأَيْتَكَ، أَفَرَأَيْتُمْ و أَرَأَيْتَكُمْ مجالی وسیع تر می‌طلبد که در این مختصر بدان نمی‌توان پرداخت. نویسنده امید دارد که در شمارهٔ آیندهٔ همین مجله، نوشتار مفصلی دربارهٔ «أَرَأَيْتَ در قرآن» ارائه دهد.

یا به تقوای الهی امر کند
(مرا بگو) اگر او دروغ پندارد و روی گرداند
آیا نمی‌داند که خداوند همه چیز را می‌بیند؟
برخی از مترجمان به دلیل عدم توجه به معنا و نیز جایگاه دستوری "أَرَأَيْتَ" ناگزیر از
افزودن پاره‌ای اضافات بی‌دلیل شده‌اند. ترجمه دهلوی چنین است:

«آیا دیدی شخصی که منع میکند
بنده را چون نماز می‌گذارد
آیا دیدی که چه میشد اگر براه راست بودی
یا به پرهیزگاری فرمودی
آیا دیدی که چه میشد اگر دروغ شمرد و روگردان گشت
آیا ندانستی این روگرداننده که خدا می‌بیند.»

□

و آیت الله مکارم شیرازی آورده‌اند:
«به من خبر ده آیا کسی که نهی می‌کند،
بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست)؟!
به من خبر ده اگر این بنده به راه هدایت باشد
یا مردم را به تقوا فرمان دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است)؟!
به من خبر ده اگر (این طغیانگر) حق را انکار کند و به آن پشت نماید (آیا مستحق مجازات
الهی نیست)؟!»

آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند؟!
مترجم در این جا سه جمله سؤالی در پاسخ "أَرَأَيْتَ" آورده است که نه تنها بدانها نیاز
نیست - چرا که اساساً چیزی در تقدیر و حذف نیست - بلکه افزودن این جملات سبب شده
است که ارتباط آغاز عبارت (آیه نهم) با جمله پایانی (آیه چهاردهم) گسسته گردد. ترجمه
آقایان بهاء‌الدین خرمشاهی، مسعود انصاری، محمد مهدی فولادوند و ابوالقاسم پاینده نیز
همین ایراد را دارد. دیگر مترجمان هر چند کمتر به افزودن توضیحات پرداخته‌اند اما هیچ

یک ارتباط ساختاری اجزای جمله و نیز جایگاه مکرر "أَرَأَيْتَ" را دریافته‌اند.^۱ شاید بتوان گفت ترجمه آقای محمد خواجوی نزدیک‌ترین برگردان به ساخت پیچیده این آیات است:

«آیا آن کس را ندیدی که بنده‌ای را

... هنگامی که نماز بجا می‌آورد - باز می‌داشت؟

بمن بگو، اگر [باز داشته شده] بر راه راست باشد

... و یا بتقوی فرمان می‌داد

... بمن بگو، اگر [بازدارنده] تکذیب کرد و روی بگردانید

... آیا ندانست که خداوند می‌بیند؟»^۲

• فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الاصبع (۵۸۵-۶۴۵)، بدیع القرآن، تحقیق حفنی محمد شرف، چاپ اول: قاهره، مکتبه نهضة مصر، ۱۳۷۷/۱۹۵۷.
۲. ابن الاثیر، ضیاءالدین نصرالله بن محمد (۵۵۸-۶۳۷)، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، تحقیق احمد الحوفی و بدوی طبانة، ریاض، دارالرفاعی للنشر، ۱۹۸۳-۱۹۸۴.
۳. ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۳۲۱-۳۹۲)، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، بیروت، دارالهدی، بی تا.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۲۹۶-۱۳۷۹ق)، تفسیر التحریر و التنبیر، تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۸۴.
۵. ابن عقیل، بهاءالدین عبدالله (۶۹۸-۷۶۹)، شرح ابن عقیل، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، المکتبة التجارية الكبرى، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
۶. ابن قتیبه، ابو محمد بن عبدالله بن مسلم (۲۱۳-۲۷۶)، تأویل مشکل القرآن، تحقیق احمد

۱. در این میان ترجمه آقای کاظم پورجوادی از همه مغلوپتر است: «آیا آن کس را دیدی که چون بنده‌ای نماز می‌گزارد او باز می‌داشت؟ شاید او در طریق هدایت می‌بود یا به تقوا و پرهیزگاری دعوت می‌کرد. آیا انکار یا روی گرداندنش را دیدی؟ آیا نمی‌داند که خدا می‌بیند؟»

۲. مترجم در پاورقی ذیل ترجمه همین آیات می‌افزاید: «نظم آیه چنین است: آیا آن کس را ندیدی... از نماز بازمی‌داشت و او بر راه راست بود و بتقوی فرمان می‌داد، و بازدارنده دروغگو و از ایمان روی‌گرداننده است. آیا ندانست که خداوند می‌بیند؟» (قرآن حکیم، ترجمه محمد خواجوی، ص ۲۱۷).

- صقر، قاهره، دارالتراث، ١٩٧٣/١٣٩٣.
٧. ابن هشام الانصارى، جمال الدين (٧٠٨-٧٦١)، شرح شذور الذهب، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، المكتبة العصرية، بى تا.
٨. ابن هشام الانصارى، جمال الدين (٧٠٨-٧٦١)، معنى الليب عن كتب الاعراب، تحقيق مازن مبارك و ديگران، افست قم، مكتبة سيدالشهداء، ١٣٦٦ ش / ١٤٠٨ ق.
٩. استرآبادى، رضى الدين محمد بن الحسن (م ٦٨٨)، شرح الرضى على الكافية، تحقيق يوسف حسن عمر، بى جا، جامعة قاريونس، ١٩٧٨/١٣٩٨.
١٠. اسدآبادى، قاضى عبدالجبار بن احمد (م ٤١٥)، المعنى فى أبواب التوحيد والعدل، ج ١٦، تحقيق امين الخولى، قاهره، الشركة العربية للطباعة و النشر، ١٩٦٠/١٣٨٠.
١١. اسدآبادى، قاضى عبدالجبار بن احمد (م ٤١٥) تنزيه القرآن عن المطاعن، بيروت، دارالنهضة الحديثة، بى تا.
١٢. باقلانى، ابوبكر محمد بن الطيب (٣٣٨-٤٠٣). اعجاز القرآن، تحقيق السيد احمد صقر، قاهره، دارالمعارف، ١٩٧٧.
١٣. ثعالبى، ابومنصور عبدالملك بن محمد (٣٥٠-٤٢٩)، فقه اللغة و سرّ العربية، تحقيق سليمان سليم البواب، دمشق، دارالحكمة، ١٩٨٩/١٤٠٩.
١٤. حلى، صفى الدين (٦٧٧-٧٥٠)، شرح الكافية البديعية فى علوم البلاغة و محاسن البديع، تحقيق نسيب نشاوى، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية بدمشق، ١٩٨٢/١٤٠٢.
١٥. خطيب قزوينى، محمد بن عبدالرحمن (٦٦٦-٧٣١)، الايضاح فى علوم البلاغة: المعانى و البيان و البديع، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
١٦. خلف الله، محمد احمد، الفن القصصى فى القرآن الكريم، تحقيق و حواشى خليل عبدالكريم، قاهره، دار سيناء، ١٩٩٩.
١٧. رازى، فخرالدين محمد بن عمر (٥٤٤-٦٠٦)، نهاية الايجاز فى دراية الاعجاز، تحقيق احمد حجازى السقا، قاهره، و بيروت، دارالجيل و المكتب الثقافى، ١٩٩٢/١٤١٢.
١٨. زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله (٧٤٥-٧٩٤)، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق عبدالرحمن المرعشى و ديگران، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٩٠/١٤١٠.
١٩. سيبويه، عمرو بن عثمان (١٤٨-١٨٠)، الكتاب، تحقيق اميل بديع يعقوب، بيروت،

دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

۲۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر (۸۴۹-۹۱۱)، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، افست قم، منشورات رضی-بیدار-عزیزی، بی تا.

۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر (۸۴۹-۹۱۱)، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، تحقیق احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.

۲۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر (۸۴۹-۹۱۱)، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی علم العربیة، تحقیق سید محمد بدرالدین النعسانی، افست قم، منشورات رضی-زاهدی، ۱۴۰۵.

۲۳. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۳۵۵-۴۳۶)، أمالی المرتضی: غرر الفوائد و درر القلائد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۴/۱۳۷۳.

۲۴. شیخون، محمود السید، اسرار التکرار فی لغة القرآن، قاهره، مكتبة الكليات الازهریة، ۱۹۸۳/۱۴۰۳.

۲۵. الصَّبَّان، محمد بن علی (م ۱۲۰۶)، حاشیة الصَّبَّان علی شرح الاشمونی علی الفیة ابن مالک، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.

۲۶. طوسی، محمد بن الحسن (۳۸۵-۴۶۰)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۷. عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعة والحیة اللغویة المتجدده، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۶.

۲۸. عکبری، ابوالبقاء عبدالله بن حسین (۵۳۸-۶۱۶)، املاؤ ما من به الرحمن، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۶۹/۱۳۸۹.

۲۹. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۲۸۳-۱۳۳۲)، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۸/۱۳۹۸.

۳۰. قرآن کریم، با ترجمه فارسی عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.

۳۱. قرآن کریم، با ترجمه فارسی مهدی الهی قمشه ای، تهران، انتشارات اسوه، بی تا.

۳۲. قرآن کریم، با ترجمه فارسی ابوالقاسم امامی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۷.

۳۳. قرآن کریم، با ترجمه فارسی مسعود انصاری، چاپ اول، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷.
۳۴. قرآن کریم، با ترجمه فارسی محمدباقر بهبودی، چاپ دوم، تهران، مؤلف، ۱۳۷۲/۱۴۱۴.
۳۵. قرآن کریم، با ترجمه فارسی ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، بی نا، ۱۳۵۷.
۳۶. قرآن کریم، با ترجمه فارسی کاظم پورجوادی، چاپ دوم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۳.
۳۷. قرآن کریم، با ترجمه فارسی بهاءالدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، انتشارات جامی و انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
۳۸. قرآن کریم، با ترجمه فارسی محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۹/۱۴۱۰.
۳۹. قرآن کریم، با ترجمه فارسی شاه ولی الله دهلوی، کراچی، تاج کمپنی، ۱۳۷۳ ق.
۴۰. قرآن کریم، با ترجمه فارسی زین العابدین رهنما، چاپ اول، تهران، سازمان اوقاف و انتشارات کیهان، ۴ جلد، ۱۳۴۶-۱۳۵۴.
۴۱. قرآن کریم، با ترجمه فارسی جلال الدین فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات انجام کتاب، ۱۳۶۹.
۴۲. قرآن کریم، با ترجمه فارسی محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶/۱۴۱۸.
۴۳. قرآن کریم، با ترجمه فارسی سید جلال الدین مجتبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۶/۱۴۱۷.
۴۴. قرآن کریم، با ترجمه فارسی محمد کاظم معزی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲.
۴۵. قرآن کریم، با ترجمه فارسی ناصر مکارم شیرازی، چاپ سوم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶/۱۴۱۸.
۴۶. کریمی نیا، مرتضی، «چه را ترجمه نکنیم و چرا؟»، ترجمان وحی، سال اول، ش ۲، اسفند ۱۳۷۶، ص ۲۶-۳۹.
۴۷. مبرّد، ابوالعباس محمد بن یزید (۲۱۰-۲۸۵)، المقتضب، تحقیق محمد عبدالخالق عظیمه، بیروت، عالم الکتب، بی تا.

٤٨. المطردى، عبدالرحمن، اساليب التوكيد فى القرآن الكريم، لىبى، الدار الجماهيرية، ١٩٨٦.
٤٩. المطعنى، عبدالعظيم بن ابراهيم، خصائص التعبير القرآنى وسماته البلاغية، قاهره، مكتبة وهبة،
١٩٩٢/١١٤١٣.

٥٠. نقرة، التهامى، سيكولوجية القصة فى القرآن، تونس، بى نا، ١٩٧٤.

51. Alford T. Welch. "Formulaic features of punishment-stories," in Issa J. Boullata(ed.), *Literary Structures of Religious Meaning in the Qur'an* (Richmond: Curzon Press, 2000), pp. 77-116.

